



❁ و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ❁

« تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

را هر و کر صد، سر دارد توکل بایدش

← **حال = قید حالت (فارسی)**

(۱) پدر بافروتنی در مسجد نماز می خواند . (۲) انسان ، ضعیف آفریده شد. (۳) کودک ، خندان به سوی مادرش آمد. در جملات فوق کلمات ( بافروتنی ، خندان ، ضعیف ) به ترتیب حالت پدر ، کودک ، و انسان را بیان می کنند و در فارسی قید حالت محسوب می شوند .

برای بیان جملات فوق به عربی به شکل زیر عمل می کنیم .

(۱) يَصَلِّي الْوَالِدُ فِي الْمَسْجِدِ خَاشِعًا . (۲) جَاءَتِ الطِّفْلَةُ إِلَى أَبِيهِ ضَاحِكَةً . (۳) خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا .

با توجه به تعریب جملات فارسی و تبدیل قید حالت زبان فارسی به حال در زبان عربی مشخصات حال را اینگونه تشخیص می دهیم .

(۱) حال اسم است . (۲) نکره می باشد . (۳) منصوب ( - ؛ أ ؛ ة ) است . (۴) معنای صفتی دارد . (۵) حالت فاعل یا مفعول و یا مجروری را بیان می کند ( بیان حالت ) .

**نکات :**

**نکته ۱:** حال نکره باشد ، یعنی هیچ یک از انواع معرفه ( اسم علم ، اسم «ال» دار ) نمی توانند حال واقع شود .

**نکته ۲:** چیزی یا کسی که حالتش بیان می شود « صاحب حال یا ذو الحال » نام دارد .

حال در جنس و عدد از صاحب حال خود تبعیت می کند.

مثلاً در نمونه ی ۱ و ۲ چون « والدی و الإنسان » مفرد و مذکر هستند حال آن دو به صورت مفرد مذکر به کار رفته است . ولی در جمله سوم چون « الطفلة » مؤنث و مفرد بود حال « ضاحكة » به صورت مفرد مؤنث آمد .



## نمونه‌های دیگر :

**مثال ۱:** يلعب الولدُ في الغرفةِ مسروراً . تطابق حال « مسروراً » با صاحب حال « الولدُ » ( هردو مفرد و مذکر )

تلعبُ البنتُ في الغرفةِ مسرورةً . تطابق حال « مسرورةً » با صاحب حال « البنتُ » ( هردو مفرد و مؤنث )

**مثال ۲:** اسم مثنی : يعملُ الولدانُ في البيتِ راغبينَ . راغبينَ : حال و الوالدانِ صاحب حال . ( هر دو مثنی و مذکر )

**جمع مذکر سالم :** هل أنتم تنظرون الى العبرِ متأمليْن . متأمليْن : حال و أنتم صاحب حال . ( هر دو جمع مذکر )

\*\* حال اگر مثنی و جمع مذکر سالم باشد فقط از شکل «ین» دارش استفاده می شود. ( مؤمنينَ - ضاحكينَ )

**نکته ۳:** صفت بودن حال به این مفهوم است که حال باید یکی از اسامی زیر باشد ( اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مطلق در معنای فارسی

مانند : شاد، خوشحال، غمگین، زشت، زیبا، ... )

**اسم فاعل:** از ثلاثی مجرد بر وزن فاعلِ ( ناصرِ ) و از ثلاثی مزید ( مُعِد ) ؛ ( مُتَكَلِّم ، مُؤَمِّل ... )

**اسم مفعول:** از ثلاثی مجرد بر وزن مفعولِ ( منصور ) و از ثلاثی مزید ( مُعِد ) ؛ ( مُتَكَلِّم ، مُؤَمِّل ... )

**صفت :** همان صفت مطلق در زبان فارسی است .

## نمونه برای هر یک :

**اسم فاعل:** يستمع الطالبُ الى القرآنِ خاشعاً. (خاشع: اسم فاعل: فروتن ) «دانش آموز با فروتنی به قرآن گوش می دهد»

**اسم مفعول:** دخلت التلميذةُ في الغرفةِ محزونةً . (محزونة : اسم مفعول : غمگین ، ناراحت) « دانش آموز با ناراحتی داخل اتاق شد .»

**صفت :** يجلسُ الوالدُ في الغرفةِ فرحاً . ( فرح : صفت : شاد ) پدر شادمان در اتاق می نشیند .

## صاحب حال :

**تذکر:** صاحب حال غالباً فاعل یا مفعول یا نائب فاعل جمله است . ولی گاهی ممکن است نقش های دیگری مثل مضاف الیه نیز صاحب

حال باشند . حال غالباً در جملات فعلیه به کار می رود (در محدوده کتاب درسی)

**أمثلة :**

**الف)** فاعل : يعيشُ المؤمنُ في الدنيا شاكراً . ( المؤمنُ : فاعل و ذوالحال )

**ب)** نائب فاعل : خُلِقَ الإنسانُ ضعيفاً . ( خُلِقَ : فعل مجهول ، الإنسانُ : نائب فاعل و صاحب حال )

**ج)** ساعدُ أخاكَ مظلوماً : برادرت راکه مظلوم است، یاری کن. (أخا : مفعول و صاحب حال )

**د)** جرتُ دموعُ الفرحِ على وجهِ الأمِّ مهللةً : (الأمُّ : مضاف الیه و صاحب حال مهللةً ) اشک های شادی بر صورت مادر «لا إله إلا الله» گویان

جاری گشت .

**تذکر ۲:** گاهی برای تشخیص این که صاحب حال فاعل جمله است یا مفعول آن احتیاج به قرینه ای داریم که ما را راهنمایی کند . این قرینه

می تواند لفظی باشد یا معنوی : قرینه لفظی یعنی از لفظ حال ، صاحب الحال مشخص می شود.

**مثال:** رأت فاطمةُ حميداً مبتسماً . (مبتسماً : حال برای فاطمه است زیرا به صورت مفرد مؤنث به کار رفته است.) ولی اگر بگوییم « رأَت فاطمةُ

حميداً مبتسماً » مبتسماً حال برای حمید است چون مذکر است .

قرینه معنوی یعنی از معنای جمله دریافت می‌شود که ذوالحال کدام کلمه است .

**مثال ۱:** رَضَعَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا جَائِعَةً : مادر کودکش را که گرسنه بود شیر داد . « جَائِعَةً » حالت کودک است زیرا خوردن شیر بوسیله او صورت گرفته است .

**مثال ۲:** أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا مُشْفَقَةً عَلَيْهَا . مادر به کودک خود با دلسوزی غذا داد . « مُشْفَقَةً » حالت مادر است زیرا دلسوزی مخصوص مادر به کودک است .

### صاحب حال همواره یک اسم معرف است.

**\*\*حال مفرد** به صورت صفت حالیه ی زبان فارسی و با پیشوند « با » یا با پسوند « ان » و « انه » و شبیه به آنها ترجمه می‌شود.

**مثال:** خَرَجَ الطَّلَابُ مِنْ جَلْسَةِ الْامْتِحَانِ فَرِحِينَ : دانش آموزان از جلسه ی امتحان با خوشحالی خارج شدند .

**\*\*کلمه ی « وحدَ » ( تنها ، به تنهایی )** پیوسته همراه ضمیر به کار می‌رود ( وحده ، وحدك ، ... ) و نقش آن در جمله « حال » است.

انواع حال : ۱- مفرد ۲- جمله حالیه

**حال مفرد :** یعنی حال یک اسم باشد مانند تمام مثال هایی که تا کنون آورده شد .

نتیجه:

در مثالهای زیر به تبعیت حال مفرد از صاحب حال کاملاً دقت کنید.

جاءَ الأَطْفَالُ ضاحِكينَ !

جاءَ الطُّفْلانِ ضاحِكينَ !

جاءَ الطُّفْلُ ضاحِكا !

جاءتِ الطُّفُلاتُ ضاحِكات !

جاءتِ الطُّفُلتانِ ضاحِكتينِ !

جاءتِ الطُّفْلةُ ضاحِكة !

**جمله ی حالیه :** حال اگر جمله باشد غالباً سه نشانه دارد و معنای «درحالی که یا که » می دهد.

(۱) بعد از اسم معرفه می آید . ( توضیحی برای یک اسم معرفه می باشد . )

(۲) با « و » شروع می شود که به آن « واو » حالیه می گویند .

(۳) در جمله حالیه ضمیری وجود دارد که به صاحب حال بر می گردد .

**مثال :** تَدْرُسُ الطَّالِبَةُ وَ هِيَ تَسْعَى لِلْوَصُولِ إِلَى الْغَايَاتِ السَّامِيَةِ . جمله « وَ هِيَ تَسْعَى » حالیه است ،

زیرا در باره ی « الطَّالِبَةُ » که اسم معرفه است توضیح می دهد ، با « و » آغاز شده و دارای ضمیر « هِيَ » است که به صاحب

حال بر می گردد . ترجمه : دانش آموز درس می خواند در حالی که برای رسیدن به اهداف والا تلاش می کند .

**\*\* ترجمه ی حال :**

**الف - حال مفرد :** به صورت صفت حالیه ی زبان فارسی و با پیشوند « با » یا با پسوند « ان » و « انه » و شبیه به آنها ترجمه می شود.

**مثال :** خَرَجَ الطَّلَابُ مِنْ جَلْسَةِ الْامْتِحَانِ فَرِحِينَ : دانش آموزان از جلسه ی امتحان با خوشحالی خارج شدند .

**ب - جمله ی حالیه :** جمله ی حالیه با عباراتی مانند : در حالی که ، حال آن که ، و که ترجمه می شود .

چنانچه در جمله ی حالیه فعل وجود داشته باشد یا جمله ی حالیه با فعل آغاز شود ترجمه ی آن فعل متأثر از فعل جمله قبل یعنی جمله صاحب حال است و فعل جمله حالیه به سه شکل ترجمه می شود .

فعل جمله ی صاحب حال	فعل جمله ی حالیه	ترجمه ی فعل جمله ی حالیه
ماضی	ماضی	ماضی بعید یا ماضی ساده
ماضی	مضارع	ماضی استمراری
مضارع	مضارع	مضارع اخباری

مثال ۱:

حَجَّ الْحَجَّاجُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ هُمْ هَتَفُوا: اللَّهُ اكْبِرَ :

فعل ماضی ← فعل ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده

حاجیان خانه کعبه را طواف کردند در حالی که فریاد زده بودند ( فریاد زدند) : الله اکبر

مثال ۲: تَظَاهَرَ عَمَالُ الْمَعْمَلِ وَ هُمْ يُطَالِبُونَ بِحُقُوقِهِمْ: كَارِغَرَانِ كَارِخَانَةَ تَظَاهِرَاتِ كَرَدْنَدِ دَر حَالِي كِه حَقُوقِ خُودِ رَا

فعل ماضی ← فعل مضارع ← ماضی استمراری ← درخواست می کردند.

تجتهدون فی حیاتکم و انتم تعلمون ان النجاح للمجتهد: در زندگیتان تلاش می کنید در حالی که می دانید موفقیت از آن کوشا است!

فعل مضارع ← جمله حالیه با مضارع

تست حال :

۱- عین ما لیس فیہ الحال :

- (۱) أَسْرَعَ الطَّالِبُ إِلَى الْبَيْتِ مَاشِياً وَ عَاجِلاً!  
 (۲) وَقَفْتُ فِي الشَّارِعِ مُتَمَلِّماً فِي مَنْظَرٍ جَمِيلٍ!  
 (۳) يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ وَ يَنْتَفِعُونَ بِهِ!  
 (۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ الَّذِي كَانَ فَرِحاً بِذَلِكَ!

« تهریه ۹۲ »

- (۱) الموت ليس مخوفاً كما يظن بعض الناس،  
 (۲) عندما نعيش خائفين من الموت،  
 (۳) نفقد قدرتنا أمام مشاكل الحياة،  
 (۴) وهذا هو الخوف الحقيقي الذي يقتلنا!

« زبان ۹۳ »

- (۱) يُشَجِّعُ الْمَعْلَمُ الْمِثَالِيَّ تِلَامِيذَهُ بِأَنْ يَكُونُوا مِثَالاً صَالِحاً فِي الْحَيَاةِ!  
 (۲) بَعْضُ النَّاسِ يُحِبُّونَ أَنْ يُسَافِرُوا رَاكِبِينَ فِي الطَّيَّارِ أَوْ الطَّائِرَةِ!  
 (۳) كَانَ الطِّفْلُ بَاكِئاً مِنْ أَجْلِ أُمِّهِ وَ لَكِنْ لَمْ يَجِدْهَا فِي الْبَيْتِ!  
 (۴) الْعَقْلُ هَيْبَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأَنَّهُ يُسَبِّبُ النِّجَاةَ فِي أَسْوَأِ الْحَالَاتِ!  
 ۴- عین «او» الحالیه:

- (۱) والقلم وما يسطرون!  
 (۲) أطلب العلم ولا تكسل في ذلك!  
 (۳) وَمَنْ يَعْمَلْ ذِرَّةً مِنَ الْخَيْرِ يَرِ عَاقِبَتَهُ!  
 (۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ وَ هُوَ فَرِحَ بِذَلِكَ!  
 ۵- عین الحال بیین حالت الفاعل:

- (۱) كان الناس يحترمون «مُذنباً» و هو تائب من ذنوبه.  
 (۲) حياة العظماء مشعل للهداية و هم خالدون في التاريخ.  
 (۳) ينصح الوالد الشباب مفسراً آية من القرآن الكريم.  
 (۴) لي صديق أراه حاضراً كل صباح في المدرسة.

- (۱) ألبست هذه الأمّ بناتها ملابسهنّ الجديدة بسيطةً نظيفَةً !  
(۲) في الغرفة شاهدت الموظّفين دؤوبين في أعمالهم!  
(۳) ساعدنا المؤمنین مسؤولین عن تأمين معاش عوائلهم!  
(۴) أراني ساكنو هذه القرية جبالها خبيرین بمسالکها!

### پاسخ تشریحی :

۱- گزینه (۴) :

گزینه ها : ماشياً : حال و الطّالبُ : صاحب حال و فاعل . ۲- مُتأملاً : حال و «تُ» در وَقَفْتُ صاحب حال و فاعل . ۳- خاشعین : حال و المؤمنونَ : صاحب حال و فاعل . ۴- نکته : همواره بعد از أفعال ناقصه یک اسم منصوب می آید که در واقع همان مُسند یا خبر محسوب می شود . یکی از دامهایی که برای حال در تست قرار می دهند اسم منصوب بعد از أفعال ناقصه است، پس فَرِحاً در گزینه ۴ چون بعد از کان آمده، خبر است.

۲- گزینه (۲) :

در گزینه ۳ و ۴ کلمه ای که مشکوک به حال باشد از نظر معنی و شکل ظاهر وجود ندارد. (ردّ گزینه ۳ و ۴) . در گزینه یک هم مَخَوْفاً بعد از فعل ناقصه کان آمده پس خبر است . ولی در گزینه ۲ خائفین : ترسان ، حالت نجنُ در فعل نَعِيشُ را بیان می کند و حال است.

۳- گزینه (۲) :

در گزینه (۱) صالحاً صفت برای مثلاً است، ضمن اینکه قبل از « مثلاً صالحاً » فعل ناقصه کان آمده است. در گزینه (۲) راکبین : حال برای بعضُ النَّاس است . در گزینه (۳) باکیاً بعد از کان آمده پس خبر است. در گزینه (۴) کلمه ای که شبیه حال باشد در جمله نیست . ( هِبَةً ) : خبر و مرفوع است : بخشش

۴- گزینه (۴) :

واو حالیه در وسط جمله می آید و حتماً بعدش یک ضمیر جدا بکار می رود ، مانند ( و هو ) در گزینه (۴) . گزینه های دیگر این نشانه را ندارد.

۵- گزینه (۳) : ( سوال حالی را می خواهد که حالت فاعل را بیان می کند یعنی به فاعل بر می گردد.)

مُفسِّراً : حال برای الوالد است که فاعل می باشد. : پدر جوانان را با تفسیر آیه ای از قرآن نصیحت می کند.

گزینه ها : (۱) و هو تائبٌ : جمله حالیه برای « مُذنباً » که مفعول است. ۲- و هم خالدون : جمله حالیه برای العُظماء است که مضاف الیه می باشد. ۴- حاضراً حالت صدیق است که مفعول می باشد . ( توجه : برای تشخیص نقش صاحب حال ترجمه بسیار کمک می کند. )

۶- گزینه (۱) : ( سؤال حالی را خواسته که حالت جمع مکسر را بیان می کند .)

گزینه ها : (۱) کلمات «بسيطةً و نظيفَةً» به معنی ساده و تمیز، حال هستند برای «ملابس» که جمع مکسر است.

در سه گزینه دیگر صاحب حال جمع مذکر سالم هستند که به ترتیب عبارتند از:الموظّفين - المؤمنین - ساكنو ( ساكنون ) و به ترتیب دؤوبين و مسؤولين و خبيرين حال برای آن ها می باشند.